

بدایه الحکمه

13 مقدمه

- 4 فصل اول: بناهت مفهوم وجود
- 12 فصل دوم: اشتراك معنوی مفهوم وجود
- 5 فصل سوم: زائد بودن وجود بر ماهیت
- 18 فصل چهارم: ماهیه الوجود
- 14 فصل پنجم: تنگی وجود
- 11 فصل ششم: تخصی (شی خاص شدن) وجود
- 15 فصل هفتم: احکام سلبی وجود

مرحله اولی: کلیات مباحث وجود

- سه نوع تحقق و ثبوت
 - حقیقت وجود تحقق و ثبوت بنفسمه دارد بلکه وجود همان تحقق و ثبوت است
 - و ماهیات همه به عرض وجود ثبوت و تحقق دارند نه بذاتها
 - و ماهیات اعتباری عقلی (مثل وجود و وحدت و علیت و...) هم نحو ثبوتی به ثبوت معادیتش در خارج دارند هرچند از آن مصادیق انتراع نشده اند بلکه به لحاظ و اعتبار عقل است

- فصل هشتم: نفس الامر
 - توضیح
 - موضوعات خارجی و حکمشان هم خارجی است مثل الواجب موجود/خارج من فی الابد الانسان شاکک بالقوه که صدق حکم به تطابق وجود عینی است
 - موضوعات ذهنی و حکمشان هم ذهنی است مثل «الکل اما ذاتی است و اما مرضی» که صدق حکم به تطابق ذهنی است زیرا موطن ثبوت حکم ذهن است
 - موضوعات خارجی ولی حکم ذهنی در آن اخذ شده است مثل «انسان نوع» که صدق حکم به تطابق ذهنی است زیرا موطن ثبوت حکم ذهن است

چه احکامی که موطنشان ذهن است و چه خارج است ثبوت نفس الامری دارد که اهم از ثبوت ذهنی و خارجی است

قبل: نفس الامر عقل مجردی است که تمام صور معقولات در آن هست که معیار تطابق قضایا ، ثبوت صور نزد آن است

ردیه: معیار صدق ثبوت آن صور، در همان نفس الامر چیست زیرا ثبوت آن صور در آن عقل مجرد هم نیاز به ثبوت دارد

معتزله: ثبوت اهم از وجود است زیرا عدم ممکن ثبوت دارد فلذا نفی هم اخص از عدم است و فقط شامل عدم ممنوع می شود

شبهت مسلوب وجود است و عدم شیبیت ندارد زیرا عدم بطنان محض است و هیچگونه ثبوتی ندارد پس ثبوت و نفی همان معنای وجود و عدم را دارد

عدم، تمایز ندارد زیرا تمایز فرع شیبیت است و عدم هم شیبیت ندارد

و همچنین عدم علت ندارد زیرا بطنان محض است و شیبیتی ندارد

فصل نهم: از معدوم مطلق نمی توان خبری داد

فصل دوازدهم: امتناع اعاده معدوم بعینه

43 مرحله دوم: وجود خارجی و ذهنی

16 مرحله سوم: وجود فی نفسه و فی غیره

97 مرحله چهارم: مواد ثلاث

82 مرحله پنجم: ماهیت و احکام آن

مرحله ششم: معقولات عشر

مرحله هفتم: علت و معلول

مرحله هشتم: واحد و کثیر

مرحله نهم: سبق و لاحق و قدم و حدوث

مرحله دهم: قوه و فعل

مرحله یازدهم: علم و عالم و معلوم

مرحله دوازدهم: ما یتعلق بالواجب تعالی

این ثبوت عام که شامل این سه قسم می شود را نفس الامر می گویند که صدق قضایا به اعتبار تطابق با نفس الامر می باشد

موضوعات خارجی و حکمشان هم خارجی است مثل الواجب موجود/خارج من فی الابد الانسان شاکک بالقوه که صدق حکم به تطابق وجود عینی است

موضوعات ذهنی و حکمشان هم ذهنی است مثل «الکل اما ذاتی است و اما مرضی» که صدق حکم به تطابق ذهنی است زیرا موطن ثبوت حکم ذهن است

موضوعات خارجی ولی حکم ذهنی در آن اخذ شده است مثل «انسان نوع» که صدق حکم به تطابق ذهنی است زیرا موطن ثبوت حکم ذهن است

چه احکامی که موطنشان ذهن است و چه خارج است ثبوت نفس الامری دارد که اهم از ثبوت ذهنی و خارجی است

قبل: نفس الامر عقل مجردی است که تمام صور معقولات در آن هست که معیار تطابق قضایا ، ثبوت صور نزد آن است

ردیه: معیار صدق ثبوت آن صور، در همان نفس الامر چیست زیرا ثبوت آن صور در آن عقل مجرد هم نیاز به ثبوت دارد

معتزله: ثبوت اهم از وجود است زیرا عدم ممکن ثبوت دارد فلذا نفی هم اخص از عدم است و فقط شامل عدم ممنوع می شود

شبهت مسلوب وجود است و عدم شیبیت ندارد زیرا عدم بطنان محض است و هیچگونه ثبوتی ندارد پس ثبوت و نفی همان معنای وجود و عدم را دارد

عدم، تمایز ندارد زیرا تمایز فرع شیبیت است و عدم هم شیبیت ندارد

و همچنین عدم علت ندارد زیرا بطنان محض است و شیبیتی ندارد

فصل نهم: از معدوم مطلق نمی توان خبری داد

فصل دوازدهم: امتناع اعاده معدوم بعینه

این کلام محذری است یعنی وقتی می گویم «ابر نیست پس باران هم نیست» مراد این است که علیتی که بین ابر و باران است محقق نشده است

مثال قضایای سالبه حملیه و سالبه شرطیه که در حقیقت سلب العمل و سلب الشرط است

ارتباط با استاد
۰۱۱۵۰۰۳۹۵۲۹
آدرس کانال در ایتا
@DARSHA